5180

بسم الله الرحمن الرحیم

تاک تصریح در شاهنامه

فرهنگ لغات، ترکیبات و کنایات شاهنامه

دکتر علی‌محمد پشت‌دار

(دانشیار دانشگاه پیام نور)

دکتر معصومه محمدنژاد

زمستان ۱۳۹۵

www.ketab.ir

سرشناسه	:	پشت‌دار، علی‌محمد، ۱۳۳۹ -
عنوان و نام پدیدآور	:	ترک تصریح در شاهنامه : فرهنگ لغات، ترکیبات، و کنایات شاهنامه/ علی‌محمد پشت‌دار، معصومه محمدنژاد.
مشخصات نشر	:	قم: دارالتفسیر، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	:	۶۴۸ ص.
وضعیت فهرست نویسی	:	فیپا
موضوع	:	فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹ - ۴۱۶؟ق. . شاهنامه -- واژه‌نامه‌ها.
موضوع	:	Ferdowsi, Abolqasem. Shahnameh -- Dictionaries.
موضوع	:	فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹ - ۴۱۶؟ق . شاهنامه -- نقد و تفسیر
موضوع	:	Ferdowsi, Abolqasem. Shahnameh -- Criticism and interpretation
شناسه افزوده	:	محمدنژاد، معصومه
رده بندی کنگره	:	PIR۴۴۹۴/ پ۵ت۴ ۱۳۹۶
رده بندی دیویی	:	۸فا۱/ ۲۱
شماره کتابشناسی ملی	:	۴۶۳۵۳۱۳

انتشارات دارالتفسیر

ترک تصریح در شاهنامه

نام کتاب: ترک تصریح در شاهنامه

مؤلف: دکتر علی‌محمد پشت‌دار (دانشیار دانشگاه پیام نور)، دکتر معصومه محمدنژاد

ناشر: دارالتفسیر

حروف چینی: مهناز اسعدی

طرح جلد: سارا عباسی

ویراستار : سهراب سعیدی

صفحه‌آرایی: پرستو امیری

سال چاپ: ۱۳۹۵

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۴۰۰۰۰ تومان

چاپخانه: نینوا

شابک: ۸-۵۵۰-۵۳۵-۹۶۴-۹۷۸

www.ketab.ir

نقد کنایه در شاهنامه

آغازه

از شگردهای مهم تصویرآفرین و معناساز در علم بلاغت کنایه است. کنایه علاوه بر ایضاح کلام و ثبوت پیام در ذهن مخاطب، موجب گسترش جهان واژه‌ها و دنیای معناست در عین ایجاز، آشنا زدا و اوج مبالغه و اغراق است.

فردوسی با آگاهی از ابعاد تصویر آفرین و تأثیرگذار کنایه در اشکال گوناگون این شگرد را به کار گرفته و در تقویت نوع ادبی حماسه از آن بخوبی سود جسته است. این پژوهش به روش تحلیل محتوا با ابزار کتابخانه‌ای سعی داشته به این سؤال اصلی پاسخ گوید که «کنایه و ابعاد هنری و بلاغی آن در ذهن و زبان فردوسی کدام است؟» در این رهگذر رهیافت قابل استناد شناسایی کنایاتی بی بدیل در انواع ابداعی حماسه در شاهنامه است با استمداد از نقد کنایه از بنیاد نظری «ترک تصریح» و شرح ویژگی‌های بلاغی کنایه در شانزده مدخل مستند به منابع اصیل در علم بلاغت. فردوسی در استخدام این هنر برای بیان مقصد خود که خلق اثری حماسی و ادبی است، کاملا موفق عمل کرده و در این راه سرمایه‌ای بزرگ برای زبان فارسی به یادگار گذاشته است.

مقدمه و ضرورت تحقیق

از جمله راههای متن پژوهی در زبان و ادبیات فارسی نقد و تحلیل متون ادبی (نظم و نثر) از نگاه دانش بلاغت و شگردهای بلاغی است؛ و از جمله متون منظوم قابل تحقیق و بررسی به لحاظ بلاغت «شاهنامه» فردوسی است.

این اثر همواره در دستور تحقیق و مطالعه ادب‌پژوهان قرار داشته و از ابعاد گوناگون در آن تحقیق شده است. ساختار خاص متن شاهنامه و هنر آفرینی ناظم و راوی آن، محتوا و موضوع آن از علل این توجه ویژه است. برای شاهنامه پژوهان مهمترین نکته در برخورد با این متن **درک مطلب** و

www.ketab.ir

تفسیر و **تأویل معانی** و **ترکیب‌های کنایی** آن است تا خواننده را در درک صحیح متن و آنچه در نظر شاعر و ناظم آن بوده کمک برساند، کشف این تعابیر و کنایات از جمله مسایل مهم شاهنامه‌خوانی و شاهنامه‌پژوهی است که تا امروز ادامه یافته است.

این پژوهش در نظر دارد به شیوه تحلیل محتوا به این سؤال اصلی پاسخ گوید که: رویکرد کنایه در متن شاهنامه فردوسی چگونه است؟ و استاد طوس چگونه ازاین شگرد زبانی در بیان مقصود سود می‌برد؟

نقد و تحلیل تعابیر کنایی شاهنامه، هم در سبک شناسی حایز اهمیت است و هم در شناخت عمیق تر متن و معانی ثانوی که در زمانی کنایه بوده‌اند و ممکن است امروزه، کاربرد حقیقی پیدا کرده‌اند، یا تعابیری که در عصر شاهنامه معنا و کاربردی حقیقی داشته و در طول زمان کاربرد کنایی و معانی ثانوی پیدا کرده‌اند؛ برای مثال فارسی پژوهی که امروزه در شاهنامه با کلمه « سرباز» برخورد می‌کند بلافاصله معنا و تصویر و مصداق فردی که لباس رزم پوشیده و سلاح گرم در دست دارد در ذهن نقش می‌بندد، اما در این بیت «سرباز» به عنوان صفت برای «کوپال؛ گرز» آمده و دقیقا درمعنای حقیقی خود است یعنی: گرز و کوپالی سربازکننده، سر دشمن را از هم می‌شکافد و آن را از هم باز می‌کند:

چو بشنید کاکوی آواز من چنان زد **سرباز** کوپال من

(فردوسی، بی تا، ج ۱: ۱۹۶)

البته امروزه «سرباز» معنای جدیدی هم پیدا کرده و آن به معنای کسی است که حاضر است مثلا در راه دفاع از وطن سر خود را فدا کند (ببازد)، حتی آن در شاهنامه ابدا در این معانی به کار نرفته است.

مثال دیگر ترکیب «دست بردار بودن» است در این بیت:

کجا برته بودی نگهدارشان به رزم اندرون **دست بردار** شان

(همان، ج ۴: ۱۷)

این ترکیب هم معنای حقیقی دارد و هم معنای ثانوی (کنایی)

معنای کنایی آن که مراد و غرض شاعر است: «انگشت نماو مشهور بودن » است، و معنای حقیقی آنست که: فردی که او را بادست نشان می‌دهند، یا بادست به او اشاره می کنند؛ به عبارتی «دست بر دار بودن » امروزه برای فارسی زبان ترکیبی دیریاب و دشواراست.

«مشهور بودن» لازمه‌اش آنست که فرد را در میان جمع با انگشت نشان می‌دهند، یعنی فرد مشهور

www.ketab.ir

انگشت نما می‌شود، یا ملزوم (مفهوم) با انگشت کسی را نشان دادن، داشتن شهرت و سرشناس بودن اوست.

پیشینه تحقیق

درمیان آثار شاهنامه پژوهی از عصر فردوسی تا امروز، بیشترین تحقیقات متوجه مفردات شاهنامه بوده ودراین باب فرهنگهای متعددی به فارسی و عربی و ترکی تألیف شده است: اما در حوزه متن پژوهی وشناخت ترکیبهای کنایی تنها اثر مستقل **«فرهنگ شاهنامه»** اثر طبع علی رواقی است که در دو مجلد نسبتا قطور در مجموعه انتشارات فرهنگستان هنر به سال ۱۳۹۰ برای نخستین بار چاپ شده است. از جمله فواید این فرهنگ ذکر بسیاری از تعابیر کنایی شاهنامه است: اما نقص این فرهنگ به استناد اعتراف مؤلف آن «با حجم نسبتا زیادی که دارد فرهنگی آماری از شاهنامه نیست» (رواقی ۱۳۹۰: ۲۰۳).

یادآوری می‌شود که در این فرهنگ تعابیر کنایی روش و انجام علمی ویکدستی ندارد، چه برگردان مصدری عبارات و طبق سلیقه و ذوق طبقه بندی شده، لذا خواننده در برخورد با یک ترکیب مثل: «سپر بستر و تیغ بالین کردن»کنایه از«پیوسته آماده نبرد بودن» در بیت:

همه یک به یک دل پر از کین کنید **سپر بستر و تیغ بالین** کنید

(شاهنامه سابق ج۳: ۱۹۷)

ذیل حرف «س» در کلمه «سپر» آمده است؛ اما اگر کسی«بستر» را اول بخواندو بگوید «بستر سپر کردن و بالین تیغ کردن» آنگاه باید در ذیل حرف «ب» به دنبال آن بگردد. این فرهنگ مشکلات دیگری هم دارد، که این مقاله جای آن نیست. دیگر فرهنگهای زبان فارسی مانند «فرهنگ کنایات سخن» زیر نظر حسن انوری، برخی از شواهد ادبیات کنایات از شاهنامه فردوسی را بررسی کرده است در این خصوص تعدادی مقاله نیز تألیف شده که به طور [illegible] کنایات شاهنامه رابررسی کرده‌اند، اما حکایت همچنان باقی است، شناخت کنایه در شاهنامه [illegible] متن دیگر بویژه متونی که هزار سال از زمان ما فاصله گرفته‌اند موانع متعددی دارد، که علاوه بر عدم دسترسی به متون مستند و منقح تصحیح شده، اصل واساس تحولات زبان است که همچون ماده‌ای سیال هر لحظه در حرکت و دچار دگرگونی است. دلیل کوچک مسئله، کلمه «سرباز» است که امروز معنای آن با آنچه در شاهنامه آمده کاملا متفاوت است، و شواهد دیگر که در متن مقاله نقد و بررسی خواهد شد.

این پژوهش با نقدنظریه «ترک تصریح» به سراغ کنایه و انواع آن در شاهنامه رفته وضمن تعریف

www.ketab.ir

کنایه از منظر این نظریه براین نکته هم تأکید خواهد کرد که روند ذکر لازم و اراده ملزوم یا به عکس، ازعوامل موانع مهم لغزندگی و عدم قطعیت درشناخت معانی مترتب در یک ترکیب کنایی است؛ والبته عامل گوینده و اقتضای حال مخاطب که خود دایم در نوسان هستند نیز از عوامل و متغیرهای اصلی تحول کنایه درگردش آن درمیان متکلمان و کاربران زبان است.

مبانی و کلیات

نظریه«**ترک تصریح**» اساسا حوزه «مجاز» است. متکلم به محض قصد «**ترک تصریح**» در بیان مستقیم مراد و منظور ذهنی، به حوزه «ترک تصریح» وارد شده است؛ و این یعنی فرد بنابه بافت موقعیت و طبق نظریه «اقتضای حال مخاطب» یکی از انواع مجاز رابرگزیده و ترک تصریح از بیان مستقیم کرده است.

دراین رهگذر گوینده ممکن است اسمی را به جای اسم دیگر به کار برد (= مجاز مرسل مفرد) سر (اسم) بگوید و مو (اسم) را اراده کند واین یعنی مجاز به علاقه کل به جزء. حالت دیگراین است که گوینده صفتی به جای موصوف مفرد یا مرکب به کاربرد (مجاز مفرد مرسل) صفت به جای موصوف (کنایه از نوع ایما) یا گروه وصفی یا قیدی به جای گروه فعلی یا وصفی در کلام به کارگیرد (مجازمرسل مرکب؛ کنایه). هریک از کاربردهای مفردیامرکب کلمه یا جمله (جمله و صفت یا فعل تأویل به مصدر) کاربردی ثانوی و با صله گرفتن از حقیقت و به معنای ترک تصریح است. عالمان دانش بلاغت این مقوله را «مجاز» نام نهاده‌اند و برای آن تقسیماتی در نظرگرفته‌اند.

انواع ترک تصریح (= مجاز) درکاربرد مجازی کلمات سه حالت پیش می‌آید:
دوحالت در طرفین موضوع قرار می‌گیردیک حالت در میانه.

الف- حالت اول: به کاربردن کلمه به جای کلمه همراه با یکی ازعلاقات مشهور (= مجاز مفرد مرسل) مانند: سر را بگوییم و مو را اراده کنیم.

ب- حالت دوم: به کاربردن کلمه به جای کلمه دیگر همراه با علاقه مشابهت (استعاره) مانند: گل بگوییم و رخ اراده کنیم.

ج- حالت سوم: به کار گرفتن صفت یا گروه وصفی است برای کسی یافعلی درحکم صفتی، بی قرینه لفظی وبی علاقه مشابهت، که این مجموعه هم معنای حقیقی داشته باشدوهم معنای ثانوی (= مجازی) در اصطلاح دانش بلاغت این کاربرد«کنایه» نام دارد؛ مانند: «پخته خوار» در معنای

www.ketab.ir

ثانوی به شخصی «تنبل و آسایش طلب »اطلاق می‌شود؛ اما درمعنای حقیقی هم می‌تواند صفت کسی باشد که مثلا خوراک خود را به صورت پخته می‌خورد.

کنایه

در تعاریف مرسوم آمده که «کنایه» درلغت پوشیده سخن گفتن است و در اصطلاح آنست که لفظی (جمله) بگویند واز آن لازم معنی حقیقی را اراده کنند به این شرط که اراده معنای حقیقی نیز جایزباشد. (همایی، ۱۳۷۳: ۲۰۵).

لازم معنای حقیقی همان ملزوم یا مفهوم و منظورگوینده است؛ مثلا «تنبل» برای پخته خوار.

-لازم و ملزوم

لازم معنای حقیقی همان ملزوم یا مفهوم گوینده است. «یعنی ذکرلازم و اراده ملزوم یا ذکرملزوم و اراده لازم به این طریق که معنی لازم معبر و رهگذر معنی ملزوم باشد، یعنی شنونده چون معنی لازم را بشنود از آن به ملزوم پی برد نه اینکه لفظ موضوع برای لازم را در معنی ملزوم استعمال کرده باشند» (همایی، همان: ۲۰۸)

مراداین است که مثلا لفظ «پخته خوار» در معنای «پخته خورده» است، حال اگرگوینده‌ای آن را برای صفت «تنبل و آسایش طلب» بکار گرفت، اصل معناحقیقی نیز به قوت خود باقی است، ازاین سبب است که استاد همایی معتقد است: « کنایه برزخی است، بین حقیقت و مجاز؛ نه حقیقت صرف است نه مجاز صرف؛ زیرا در [معنای] حقیقی فقط معنای اصلی مراداست، اما در [معنای]کنایی معنی اصلی، مقدمه انتقال به معنی کنایی است و از نظردیگرهم حقیقت است، هم مجاز؛ زیراهردو معنی ملزوم ولازم

مراداست ولیکن نه به طریق استعمال لفظ در اکثر از معنی واحد که علمای ادب جایز نشمرده‌اند، بلکه دو مفهوم طولی که یکی بعداز دیگری به ذهن می‌آید، نه دو معنی عرضی یکدیگر» (همایی، همان: ۲۰۹)

تصویر آفرینی با شگردکنایه در شاهنامه

استادطوس به اقتضای موضوع واوضاع اجتماع درعصرخود (احوال مخاطبان) و اقتضای متن (نظم) همانند هر شاعر هنرمند و خلاقی از شگردهای زیبائی و بلاغی برای تصویرآفرینی سود جسته است و در این اقدام نیز تا حد بالایی موفق بوده است. وی در به کارگیری عناصر تخیل آفرین چون

www.ketab.ir

تشبیه واستعاره کوتاهی نکرده، بویژه در شاهنامه عنصر تشبیه و انواع آن بسامد بیشتری داردونسبت استعاره کمتراست، با این همه عملکرد ناظم شاهنامه در به کارگیری صورخیال شگفت انگیزاست، اما شگفت آورتر آن است که فردوسی با عنصربلاغی «کنایه» که ظاهرا ازعناصرتصویرآفرین دربلاغت به حساب نمی‌آید، تصویر آفرینی کرده و در این میدان هزاران ترکیب کنایی رابه صورت تصویری ودراوج صورخیال در القای معانی و انتقال پیام به مخاطب با خلاقیت آفریده است. ترکیب و تألیف شگفت‌آوراین ترکیب‌ها هنر شاعری توان مند چون استادطوس است.

دراصطلاح علم بیان«کنایه» از عناصرتخیلی نیست، چه اساسا کنایه ژرف ساختی تشبیهی ندارد؛ یعنی به اصطلاح علاقه کنایه-به فرض آن که در دایره مجاز قرار داشته باشد-علاقه غیرمشابهت است، پس کنایه در اصطلاح دانش بلاغت مجاز مرسل-رها از قید مشابهت- مرکب است، بدون قرینه لفظی؛ اما در کتب بلاغی ویژگیهایی برای کنایه برشمرده‌اند که نقد و بیان آنها برای ورود به بحث کنایه در شاهنامه مفید فایده است؛ زیرا نگاه به کنایه ازابعاداز ابعاد مختلف آن را به عنوان یک شگرد تصویرآفرین در حوزه شگردهای کلامی و بیانی جای داده است و این همان نتیجه‌ای است که مراد طرح این صفات در خصوص کنایه است.

آثاربلاغی و تصویرآفرینی کنایه

الف- برطبق نظریه« ترک تصریح» اهل بلاغت متفق‌اند بر این که کنایه و مجاز ابلغ از حقیقت و تصریح است و استعاره ابلغ از تشبیه است. (رجایی، ۱۳۵۰: ۳۳۳)

ب- در کنایه مبالغه و تاکید ملحوظ است. حال آن که تصریح، بیان حقیقت است بی تأکید و مبالغه (همان جا)

ج- کنایه برهان واستدلال درسخن است، کنایه توأم بااستدلال است، چه در کنایه وجود هر ملزومی شاهد و گواه وجودلازم خوداست و جدایی لازم از ملزوم محال است، پس درکنایه گویی استدلال شده به وجودملزوم بر وجودلازم (همان جا)

د- کنایه ازبرجسته‌ترین ترفندهای زیباآفرینی درکلام است، در حقیقت کنایه«نوعی تشخص دادن به زبان است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۹: ۲۲)

ه- ازآنجا که کنایه رسیدن ازسطح به سطح دیگراست وارتباطی بین دوسوی حاضروغایب ایجاد می‌کند، جنبه هنری و ادبی دارد. (شمیسا، ۱۳۸۱: ۲۶۶)

و- ارزش هنری ولذت کنایه درآن است که خواننده در کشف معنا و پیام و آفرینش معنای متن

www.ketab.ir

شرکت می‌جوید و باتلاش ذهنی معنای نهفته، سخن را درک می‌کند (پورنامداریان، ۱۳۶۷: ۱۹)

ز- اساس استعمال لفظ در غیر معنای اصلی (مأوضع له) مهمترین شگردگسترش زبان ومعجزه انسان ذی شعوراست دراظهارمافی ضمیر تا بتواند مفاهیم ذهنی راباابرازی چون کلمه و جمله برای خود و دیگران عینی ومحسوس وملموس نماید. «آنچه شعر راازنثر و نثر رااز کلام معمولی جدامی کندهمین عمل (شگرد) استعمال لفظ درغیر معنای حقیقی است» (زرین کوب، ۱۳۷۲: ۶۵)

ح- دو بُنی بودن کنایه واین که درآن واحد دو پیام نزدیک و دور رادربردارد، آن رااز ترفندهای شگفت انگیززیباآفرینی و تصویرسازی در شعرو ادب ساخته است. برای مثال این بیت از فردوسی در بیان زمان غروب خورشید و رسیدن شب در اوج تصویر آفرینی و ایراد معنای حقیقی ومجازی (تصویری) است:

توخورشید گفتی به آب اندراست سپهروستاره به خواب اندراست

(فردوسی سابق، ج۴: ۱۲۲)

دوکنایه تصویرپرداز در مصراع این بیت آمده که فقط در شاهنامه فردوسی یافت می‌شود ترکیب کنایی اول «خورشید به آب اندرشدن» است، معنای نزدیک آن غروب کردن خورشید ورسیدن شب باشد ومعنای دور آن «کام یافتن آن» است که خود به مجاز عقلی (استعاره مکنیه) نزدیک می‌شود.

کنایه دوم «سپهروستاره به خواب رفتن» نیز در معنای تصویری شگفت دارد، یکی آمدن شب است و دیگر «به خواب رفتن آسمان و ساکنان آن یعنی ستارگانند»، که خودتصویری استعاری خیال پرور است.

ارزش هنری کنایه و تصویر سازی باآن از شیرین کاری‌های استاد طوس است که درادامه مقاله شواهد خواهدآمد.

ط-ابهام درکنایه، کنایه به دلیل توأمان شدن معنای لازم وملزوم (معنای اصلی وثانوی) مخاطب رابه کشف مراد گوینده وادار می‌کند، همین فرایندکشف معنای لازمی یا ملزومی برای شنونده لذت آفرین است. ترکیب کنایی« گلیم درآب انداختن» دراین بیت شاهنامه:

چنین داد پاسخ که من قارنم گلیم اندرآب روان افکنم

(همان، ج۲: ۲۹)

این ترکیب کنایی در معنای اصلی و حقیقی «گلیم و رخت خودرا درآب روان شستن است؛ امادر معنای ثانوی چند ضلعی است:

www.ketab.ir

۱- ترس وواهمه نداشتن. ۲- سخت پرتوان ونیرومند بودن. ۳-توان انجام کارهای سخت و طاقت فرسا را داشتن. (رواقی سابق، ج ۲ذیل گلیم) ۴- خودرا به مهلکه انداختن (اسلم خان، ۱۳۷۳: ۶۲۵).
باتوجه به بافت داستان، معنای چهارم مناسبتر می‌نماید؛ به هرحال کشف معانی ثانوی در کنایه خود به خود لذت ادبی وهنری ایجادمی کند.

ی- ایجاز، کنایه خوداز مصادیق صنعت ایجاز است، «از رهگذر کنایه است که می‌توانیم بسیاری ازمعانی را به طورفشرده و غیرمستقیم طوری اداکنیم که زیباو دلکش باشد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۱۴۱) ایجاز هنری کنایه در آن است که لفظ یکی است و معنادوتاست.
مانند: «مرغ پرورده» و «دیوزاد» در بیت زیر، دو صفت کنایه از موصوف، اولی مرادزال است که سیمرغ اوراپرورده پدر رستم و دیگر رودابه است مادر رستم که از نسل ضحاک (= دیو) است، در مجموع مرادحاصل از «مرغ پرورده و دیوزاد» رستم است که پدرومادرش این دوتن هستند، ترک تصریح از ذکرنام اصلی وآوردن صفت کنایه ازموصوف کلام رااین گونه ازهنجار (=حقیقت) دور کرده وباآشنایی زدایی سخن را فخامت بخشیده وایجازی از نوع حذف به زیبایی بیان کرده است:

ازاین مرغ پرورده وان دیوزاد چگویی چه گونه برآید نژاد

(همان، ج ۱: ۱۸۰)

ک-آشنایی زدایی، خوددرکنایه نوعی ترک تصریح است، چه کنایه از پیروی منطق عادی گفتار طفره میرود ودرصدد بیان ساختاری بدیع است تا مخاطب را به تأمل وا دارد:

چون آن **جامه سوده** بفکند **شب** **سپیده بخندید و بگشاد لب**

(همان، ج۱: ۲۰۷)

دوکنایه دراوج تصویرسازی دربیت بالاآمده است. حقیقت خبر، رخت شب و آمدن روزاست، اماشاعر ترک تصریح کرده وآشنا راناآشنا کرده واز هنجارنیزعدول نموده؛ جایی که در این کنایه تصویری به استعاره کنایی (= مکنیه) رسیده، یعنی درمصراع نخست «شب» و«سپیده» درمصراع دوم خود مجاز از نوع عقلی است و قابل تأویل به تشخیص یاجاندار انگاری است؛ (همچون انسانی) لباس فرسوده (ایهام به سیاه) را از تن به در کردو سپیده (روز، صبح) خندید و لب گشاد؛ خنده همان حالت بازشدن غنچه دهان است که تصویری شگفت از فجرافق در همین معنای «گشودن» ایجاد می کند.

ل-اغراق ومبالغه: هرنوع ترک تصریح درزبان توأم بامبالغه و اغراق است، در مجاز مرسل مفرد

www.ketab.ir

که مثلا «پسر» می گوییم و«مو» را اراده می کنیم، یادرحالت خطاب به فردی «شما» ضمیرخطاب جمع به جای «تو» بر زبان می آوریم، تنهالطف هنری وادبی این جابه جایی مبالغه یااغراق است، وگرنه مجازمرسل (مفردو مرکب) که مبنای شباهت وتصویری ندارد، ازمحدوده مباحث ادبی (صورخیال) خارج می‌شد و درحوزه دستور زبان توقف می کرد؛ امابه لطف اغراق و مبالغه‌ای که در جابه جایی لفظی به جای لفظی اتفاق می‌افتد، شگردی هنری خلق می‌شود وهمین نکته ازلوازم آثار حماسی است؛ پس هر چه کاربرهای کنایی درکلام بیشترباشد، مبالغه و اغراق نیز افزونتر است:

زخون گر در و کوه دریا شود درازای ماهمچوپهنا شود

(همان، ج ۵: ۲۵۰)

(دره ودشت گر از خون دشمنان چون دریا شودوخودماهم که در حالت ایستاده عمودی هستیم اگر کمه شویم وحالت افتاده و افقی پیدا کنیم، دست از نبرد برنخواهیم داشت) کنایه از نهایت پایداری واستقامت در سرجای مرگ.

م- ایضاح وروشنگری از فرایندیگرکنایه وترک تصریح است. (هاوکس، ۱۳۷۷: ۸۲). ممکن است این شبهه در نظرآید که ترک تصریح خودبا ایضاح و وضوح بخش کلام متناقض است؛ اما چنین نیست، ربط این روشنگری با استدلالی وبرهانی کنایه است، چه کنایه خودنوعی استدلال است و ذکرلازم وملزوم درحقیقت ادای برهانی برای اثبات معنا وسکوت مخاطب است:

کسی کو بردآب وآتش ب هم ابر سردان کرده باشد ستم

(همان، ج ۵: ۸۹)

(هیچ خردمندی دوعنصر متضادرابه هم درنمی آمیزد چه اگراین کاررا کرد، به هر دوی آنهاستم کرده است) مصراع نخست درحکم جمله شرط (صغری و کبری) و مصراع دوم پاسخ شرط (نتیجه) این استدلال است.

ن-تجسیم، ازفواید دیگر کنایه است. به این معنا گوینده با به کارگیری این ابزار معقول و معنای ذهنی خودرابه صورت محسوس درمی آورد، واین کاردرانتقال معناوسرعت فهم مخاطب بی نهایت مؤثراست. (فاضلی، ۱۳۷۶: ۱۷۸، باتصرف)، نمونه رادراین بیت:

ز ترکان دوبهره به پای ستور سپردندوشدبخت راآب، شور

(همان، ج۵: ۳۱)

(آب بخت (عقلی) ترکان شورشد (حسی)، درمجموع یعنی اوضاع به کام ایشان نشدو روزگار

www.ketab.ir

خوشی سرآمد.)

ث-کنایه، جهان واژه‌ها و دنیای معنی راگسترش می‌دهد (فاضلی، همان: ۱۹۰)، حرکت از عام به خاص و به عکس، از شگردهای اصیل ایجاددنیای واژه وگسترش معناست و کنایه ازبهترین ابزار در این حوزه است:

پس آگاهی آمد به افراسیاب که آتش برآمدز دریای آب

(همان، ج۴: ۲۶۸)

ترکیب تصویری وخیال انگیزآتش ازآب بر آمدن، در این بیت اصل خبراست که مثلا به افراسیاب گفتند: فلانی برای جنگ باتو حرکت کرد، اما شاعر حماسه سرا، این خبر را با اعجاب گسترش داده و با دو عنصر متضادآب وآتش به جای اراده و خشم پهلوان ایرانی جهان معنی و مفهوم را وسیع کرده وعرصه خیال وخلاقیت را برای خودو شخص مخاطب فراخ نموده است.

غ-احتمالاآخرین صفت کاربردی کنایه، توضیحی تأکید معناست (جرجانی، ۱۳۶۸: ۱۱۸) والبته مضمون این ویژگی درهمان تعریف نهفته است واذعان باید داشت که آوردن کنایه خود دلیلی برکلام مؤکد واصرار گوینده درپذیرش کلام از سوی مخاطب است:

دهستان وگرگان همه زیرنعل بکوبید زخون کنید آب، لعل

(همان، ج۲: ۱۲)

(سرزمین دشمن را بکوبید و از خون دشمنان آب را سرخ نام (لعل گون) کنید) تأکید و توضیح در مصراع دوم کاملا روشن است و ترکیب کنایی «آب لعل کن» کنایه‌ای تصویری است که رنگ سرخ خون را در صحنه نبرد با یادمی آوردوبه طورعجیب با فضای حماسی و کینه خواهی در شاهنامه هماهنگ است.

رویکرد کاربردی کنایه در شاهنامه

استادطوس دربه کارگیری هنرکنایه مانندهرفارسی زبانی هم ازکنایات موجوددر زبان رایج سودمی جوید هم خودگاه به ضرورت موضوع وساختارکلام کنایات جدیدابداع کرده است، برهمین اساس کنایات یا قاموسی وزبانی‌اند یا ابداعی و ابتکاری.

کنایه قاموسی و زبانی: به کنایه هایی اطلاق می‌شود که در زبان و میان عموم مردم رواج دارد.

www.ketab.ir

(کزازی، ۱۳۸۱: ۱۷۲) تعابیر کنایی چون «به بازی داشتن »، «به بُن نرسیدن»، «پای دربند داشتن»از این گونه است که امروزه هم درزبان فارسی رواج دارد:

نخستین فطرت، **پسین** شمار　　**تویی** خویشتن رابه **بازی مدار**

(همان، ج ۱: ۱۶)

چون دیداریابی به شاخ سخن　　بدانی که دانش نیایدبه بُن

(همان، ج۱: ۱۴)

ازاویی به هر دوسرای ارجمند　　گسسته خرد پای دارد به بند

(همان، ج۱: ۱۲)

استادطوس در به کارگیری ذخیره‌های زبانی کنایه از زبان رایج و عمومی هنرمندانه عمل کرده است؛ وی مقلدی صرف نیست، بلکه ازدایین مصالح درکاخ بلند نظم خود، جواهرنشانده واز این به ظاهر کلمه‌های بی مصرف، عناصری گرانبها وماندگار آفریده که هم اکنون پس از هزار سال چون در کلام او جان دارند، ترکیب کنایی زبانی«خواب چشم» در این بیت که امروزه هم کاربرد دارد:

به شهراندرون گردمهراب بود　　که روشن روان بودو بی خواب بود

(همان، ج۲: ۳۰)

درمحور عم صفت روشن روان و خواب به چشم نداشتن کاملا مقوم و در تأکید و تأیید یکدیگرند؛ و میان روان روشن (= هوشیاری بالا) با بی خواب بودن (هوشیاری) تناسبی وثیق برقراراست.

کنایه‌های ابداعی شاهنامه: کنایه هی ابداعی؛ به آن دسته از کنایات اطلاق می‌شود که ساخته خلاقانه شاعر است. (کزازی، همان: ۱۷۷)

وقتی ترکیبی برای نخستین به اراده شاعری هنرمنددرمعنایی کنایی به کار می‌رود ممکن وسایط میان معنای حقیقی و معنای ثانوی متعدد باشدوبه همین اعتبار ملزوم با منظار نهایی آن نیز متعدد باشد، همین نکته از ابعاد ارزشمندآن کنایه است چه به ابهام هنری آن می‌افزاید و مخاطب رابرای کشف راز کنایه به تلاش وا می‌دارد. (پور نامداریان، ۱۳۷۷: ۲۰۰) بیشترکنایه‌های شاهنامه که بعد حماسی دارد، از این نوع تلقی می‌شود، همچنین کنایاتی که بدل از موصوف یعنی ازنوع ایماست، دراین مجموعه قرار دارد، مانند:

-کنایه حماسی خاص شاهنامه:

www.ketab.ir

وگرجنگ سازند مر جنگ را همیشه بشویم به خون چنگ را

(همان، ج۵: ۲۹۱)

اوج مبالغه دراین است که این پهلوان ابدا چنگ (=دست) خودرا با آب نمی‌شوید، چون پیوسته در جنگ است و خون دشمنان می‌ریزد، باخون آنها دست می‌شوید. کنایه‌ای توأم با اغراقی حماسی بسیار تصویری و به تعبیر امروزی‌ها نمایشی، در این بیت هم کلمات هم حروف وهم ساخت نحوی جمله (محورهم نشینی) در یک جهت استخدام شده وشاعر با قدرت انسجام و وحدت بخشی این مجموعه آوایی، صرفی، نحوی، واژگانی وفکری وادبی را درهم فشرده کرده که گویی از آهنگ کلمات نیز غوغای نبردو دنیای جنگ و خون به گوش می‌رسد. نمونه دیگر:

بزدنای رویین وبربست کوس هوانیلگون شدزمین آبنوس

(همان، ج۵: ۱۳۷)

از بانگ نای و خروش کوس زمین وزمان تیره و تار گشت. مبالغه‌ای شاعرانه و حماسی که ابزار جنگی چون کوس و نای با طراز مستقیم در آن شرکت دارد. نمونه دیگر:

نبیند سر تیغ من هیچگاه نه هرگز بُوَم زین سپس شادکام

(همان، ج۵: ۲۷۷)

شمشیر و تیغ من هیچگاه در نیام [لازم] نخواهد رفت، کنایه‌ای بدیع و کاملا حماسی است که لازمه چنین اتفاقی، پیوسته آخته بودن شمشیر و پیوسته در نبرد بودن جنگیدن با آن است.

انواع کنایه از نگاه معنا

در کتب سنتی بلاغت کنایه را به اعتبار شدت وضعف وسایط میان لازم وملزوم به انواع زیر تقسیم کرده‌اند، اساس این تقسیم بندی هم قابل نقداست چه معیار شدید بودن یا ضعیف وسایط از یک سو به سرعت انتقال و قدرت فهم مخاطب وزبان دانی او بستگی دارد، واز سوی دیگر قدرت بیان واحاطه گوینده به عناصر زنجیری و زبرنجیری کلام است که وسایط وضوح خفای کنایه را تعیین می‌کند.

تلویح: کنایه است که وسایط میان لازم وملزوم آن زیاد است و فهم ملزوم (مکنی عنه) دشواراست همانند کنایه بعید، و این نوع بیشتر در متون ادبی کاربرد دارد، برای مثال در شاهنامه این کنایه را می‌توان از نوع تلویح داشت:

کنون گاو آن زیر چرم اندراست که پاداش و پادا فره دیگراست

www.ketab.ir

(همان، ج۵: ۳۹۹)

«گاو کسی درچرم بودن» به معنای «تقدیر وآینده اش نامعلوم بودن»است، که در حقیقت مراداز گاو «گرز گاو سراست که در جلدی چرمی بودوبه پشت اسب سوار جنگی آویزان می کردند»، در داستان رستم واسفندیار نیزاین مضمون آمده است:

به چرم اندرست گاواسفندیار ندانم چه راند بدو روزگار

(همان، ج۶: ۲۹۰)

ایما: اغلب درنوع صفت جانشین موصوف است، یعنی وسایط میان لفظ و معنای مراد اندک است، مانند صفات «نخستین فطرت» و «پسین شمار» بدل از انسان (موصوف) در این بیت:

نخستین فطرت، پسین شمار تویی خویشتن رابه بازی مدار

(همان، ج۱: ۱۶)

رمز: وسایط کشف درآن مخفی است، امادلیل آن معلوم نیست، فهم رمز معمولا غیرممکن است، مگر آن که کسی سر آن را بازگو نماید (شمیسا، سابق: ۲۶۶)

کنایه‌های حماسی وبلاغی فردوسی اغلب در بخش پهلوانی است و بیشتر آنها از نوع تلویح است. نمونه کنایه رمزی در شاهنامه «رازاز کسی را پهنا کردن» که رمز از مردن و به طور افقی در تابوت بازگشتن است.

زخون گر در و کوه دریا شود درین ما همچو پهنا شود

(همان، ج ۵: ۲۵۰)

کنایه فعلی: این نوع کنایه به صورت ترکیبی فعلی می آید و معمولا برای اثبات یانفی کسی یا چیزی ادا می‌شودو به صورت عبارت فعلی باجزء اسمی درکلام می‌آید کنایه از فعل از گسترده‌ترین نوع کنایه‌های زبان فارسی است و از ابزار مهم هنرآفرینی سخنوران بوده و هست، کناياتی چون:

- پشت خورشید باریک شدن: (خورشید غروب کرد)

چو خورشید راپشت باریک شد زدیدار شب روز تاریک شد

(همان، ج ۵: ۲۸۳)

- خاک ترياک روان کسی شدن: (آرزوی مرگ کسی را کردن)

سر بخت آن کس پرازخاک باد روان ورا خاک تر پاک باد

(همان، ج ۵: ۴۰۶)

-آتش ازآب برآمدن (حادثه‌ای شگفت رخ دادن)

www.ketab.ir

پس آگاهی آمدبه افراسیاب که آتش برآمدز دریای آب

(همان، ج۴: ۲۶۸)

کنایه یا استعاره مرکب (تمثیلیه)

به لحاظ ساختاری زبانی کنایه و استعاره مرکب (مجازمرکب با «استعاره») بسیار به هم شباهت دارد، وجه اشتراک این دو در ترکیب کلمات و ساخت صرفی است، اما فرق آن در ژرف ساخت است که استعاره ژرف ساختی تشبیهی دارد و کنایه پای در حقیقت چه مجاز مرکب مرسل است و قید شباهت ندارد؛ اگر درمصادیق بتوان ژرف ساخت تشبیهی پیداکرد، ترکیب استعاره مرکب (تمثیلیه) است، اما اگر توجیه تشبیهی نداشته باشد، یعنی امکان وقوع در خارج از ذهن دارد، ترکیب کنایه است مانند:

نوع اول (استعاره مرکب): آب وآتش را با هم بردن که امری محال است:

کسی کو برد آب وآتش به هم ابر هردوان کرده باشد ستم

(همان، ج ۵: ۸۹)

نوع دوم کنایه (مجاز مرکب مرسل): عنان و رکیب باکسی جفت بودن، به معنای پیوسته آماده کارزار بودن:

تهمتن زمین را ببوسید وگفت که یعنی عنان و رکیب است جفت

(همان، ج ۴: ۱۵۹)

ایضاح چه گونه است که در هر دونوع کاربرد اصطلاح کنایه جایز است، امادر یکی به طور اخص گفته شداستعاره مرکب است، و دیگر همچنان کنایه است؛ شرح مسأله این است که اگر فعلی در خارج از ذهن امکان وقوع دارد، نتیجه می‌شود که پای در حقیقت دارد، یعنی به اصطلاح اسناد مجازی (مجاز عقلی) نیست، بلکه اسناد حقیقی است مانند مثال فوق: جفت پیوسته جفت عنان و رکیب است، این اسناد با وجودداشتن معنای کنایی، پایی در حقیقت دارد و وقوع آن در خارج از ذهن امری ممکن است؛ اما نوع دوم را که استعاره مرکب نام گرفته امکان وقوع در خارج از ذهن ندارد و همانند مجاز بالاستعاره مفرد این نوع مرکب هم باید معنای «غیر ماوضع له»آن رادرنظر گرفت، چه امکان لحاظ کردن معنای حقیقی محال است، مانند:

نهالی به دوزخ فرستاده‌ای نگویی که ازمردمان زاده‌ای

(همان، ج ۵: ۳۰۹)

«نهالی به دوزخ فرستادن» یعنی بدان که جایگاهت دوزخ است؛

اما اراده معنای حقیقی آن محال است، چه کسی نمی‌تواند نهالی (= تشک خواب) برای خود به

www.ketab.ir

دوزخ بفرستد.

نتیجه بحث این است که ترکیب‌های کنایی در زبان فارسی دوگونه است، اگر امکان وقوع در خارج از ذهن داشته باشد یعنی فرض حقیقت هم ممکن باشد، آن ترکیب کنایه و اصطلاح مجاز مرسل مرکب است؛ اما اگر فرض حقیقت غیرممکن و بلکه محال باشد، ترکیب کنایی به اصطلاح استعاره مرکب یا مجاز مرکب یا مجاز مرکب بالاستعاره است.[1]

در نقد و تحلیل شواهدی مختصراز ترکیب‌های کنایی (اعم از مرسل مرکب و مرکب بالاستعاره) ثابت گشت که فردوسی درعرصه بیان کنایه و استفاده از این شگرد فاخر زبانی قدرتمند است، وی هم از ذخایر کنایی زبان در حدبالایی سود جسته و هم خود مبتکر کنایات چند گانه‌ای است که مشتی از خروار در متن مقاله یادشد.

معلوم شد که سخنوری چون فردوسی از ابعاد کلامی و بلاغی و ویژگی تصویرآفرینی کنایه هوشمندانه باخبر است، چه او پیش از آن که دنبال موصوف (ایما) خوداستعاره مرکب تمثیلیه ساخته وانواع کنایه نوع تبعیه را در شکل اسنادی وفعلی دربخش حماسی برای فارسی زبانان به یادگار گذاشته است.

رهیافت این تحقیق شناسایی کنایات ش بدیلی چون«نهالی به دوزخ فرستادن»، «درازا پهنا کردن»، «گاو کسی درچرم بودن» «سر تیغ نیام ناکردن» و... که همه در خدمت غرض غایی نوع ادبی حماسی است. تحلیل ساختار کنایه در شاهنامه میدان وسیع و خوان گسترده‌ای است که تا سالهای متمادی پربرکت و تمام نشدنی است.

نقدوتحلیل آثاربلاغی و تصویرآفرین کنایه در شاهنامه در ۱۶ بیان مستند به کتب بلاغی دست اول وذکر تمام شواهد از متن شاهنامه خود از یافته‌های علمی پژوهشی این مقاله است: وشرح مبانی کنایه با استناد به نظریه ترک تصریح خود از دست آوردهای جدید و دست اول است که برای نخستین بار درآن بیان شده است.

---

[1] شرح این موضوع در مقاله «پژوهشی در شناخت استعاره مرکب و فرق آن با کنایه» علی محمد پشت دار، فصلنامه یگانه سال هشتم ونهم، ش ۳۳و۳۴و۳۵، معاونت آموزشی دانشگاه آزاد اسلامی تهران شمال.

www.ketab.ir

فهرست

نقد کنایه در شاهنامه ۳

بخش ۱ – پادشاهی یزدگرد هجده سال بود ۲۱

بخش ۲ – پادشاهی هرمز یک سال بود ۲۴

بخش ۳ – پادشاهی پیروز بیست و هفت سال بود ۲۶

بخش ۴ – پادشاهی بلاش پیروز چهار سال بود ۳۹

بخش ۱ – پادشاهی قباد چهل و سه سال بود ۵۷

بخش ۲ – داستان مزدک با قباد ۷۵

پادشاهی کسری نوشین روان چهل و هشت سال بود ۹۱

بخش ۱ – آغاز داستان ۹۱

بخش ۲ – داستان نوش‌زاد با کسری ۱۵۹

بخش ۳ – داستان بوزرجمهر ۱۸۰

پادشاهی کسری نوشین روان چهل و هشت سال بود ۱۸۰

بخش ۴ – داستان مهبود با زروان ۲۳۲

پادشاهی کسری نوشین روان چهل و هشت سال بود ۲۳۲

بخش ۵ – رزم خاقان چین با هیتالیان ۲۴۹

بخش ۶ – داستان درنهادن شطرنج ۳۲۱

بخش ۷ – داستان طلخند و گو ۳۳۸

بخش ۸ – داستان کلیله ودمنه ۳۸۳

بخش ۹ – داستان کسری با بوزرجمهر ۳۹۵

بخش ۱۰ – نامه کسری به هرمزد ۴۲۶

بخش ۱۱ – سخن پرسیدن موبد ازکسری ۴۳۲

www.ketab.ir

بخش ۱۲ - وفات یافتن قیصر روم و رزم کسری ۴۵۰
بخش ۱ - پادشاهی هرمزد دوازده سال بود..... ۴۸۴
بخش ۲ - آغاز داستان..... ۴۸۶
پادشاهی هرمزد دوازده سال بود ۴۸۶
منابع ۶۴۸

www.ketab.ir